

اگر تنهاترین تنها شوم باز خدا هست، او جانشین همه نداشتن هاست

با عرض سلام و درود بی پایان خدمت همه شما عزیزان

پس از گذراندن دورانی بس پر تلاطم و پر حادثه، باز هم به خرداد ماه نزدیک می شویم. برای من و بسیاری خرداد در دل خود رازها و رمزهای بیشماری را نهفته دارد!، چرا که معلمی عزیز و روشنفکری متعهد را با نام خود یادآور می شود. معمولاً اندیشمندان و بزرگمردان تاریخ را نه بواسطه روز ولادتشان، بلکه بمناسبت سالگرد وفات و یا شهادتشان یادآور می شویم که این خود نشانه ایی است از به اصطلاح مرده پرستی ما ایرانیان!

گرچه اکثر اینان نه مرده اند و نه خواهند مرد زیرا مرگ فضای بسیار کوچکی است که ابعاد وسیع روح این بزرگان را نمی تواند در خود پوشش دهد و تنها جسم آنان را از مردمان به اصطلاح زنده می گیرد و بس ...

قصه داستان سرایی ندارم، به قول معروف، چیزی که عیان است، چه حاجت به بیان است. آیا مولانا و حافظ و سعدی و یا خیام و فردوسی بزرگ امروز مرده اند؟! به هر کجا که چشم می اندازیم، ایشان را زنده تر و پویاتر و عزیزتر از دیروز می بینیم و این خود حدیثی است سرشار از حکمت و معرفت. چنانکه می بینیم خیام می گوید:

عمرت تا کی به خود پرستی گذرد یا در پی نیستی و هستی گذرد

می نوش که عمری که اجل در پی اوست آن به که به خواب یا به مستی گذرد

اما تنها شعرا و هنرمندان و فیلسوفان نیستند که در قلب تپنده تاریخ خود را تازه تر از دیروز می بینند و صد البته این هنر تاریخ است که خوب و بد و خیر و شر را به یک اندازه برای آیندگان عرضه می دارد. من معتقد هستم که هر که و هر چه که در تاریخ به شکلی باقی و پایدار مانده است، بدین دلیل است که امروزیان و یا آیندگان، همچنان به وجودش احساس نیاز می کنند و هنوز با ایشان ارتباط برقرار می کنند، حال چه این ارتباط مثبت باشد و چه منفی!؟!

دوران طلایی انقلاب ایران به اتمام رسید. بقول دکتر شریعتی، هر انقلاب دو وجه و دو اثر را با خود دارد، یکی خون است و دیگری پیام! . دوران خون و خون بازی آنرا که شاهد بودیم، اما عده ای نگذاشتند که پیامی از این انقلاب به جهان معاصر صادر شود! هر چند خود را دایه دار صدور انقلاب نیز می دانستند! . البته نباید پیام را با هیچ چیز دیگری اشتباه گرفت و یا توجیه کرد، پیام تنها پیام است و بس. تمام معانی پیام در دل خود این کلمه نهفته است. پس اصولاً نباید در پیام به دنبال خود پیام گشت!، این حرکت مضحک را عده ایی به مدت دو دهه در ایران به سادگی انجام دادند و هنوز هم اندر خم این هستند که چگونه پیامی را از این انقلاب، به شکلی پیام گونه صادر کرد ...!

دوران طلایی شریعتی هم که سه دهه است به اتمام رسیده. گرچه خود دکتر شریعتی بدان اعتقاد داشت که زمانی خواهد مرد و از بین خواهد رفت که قلم را از دستش بگیرند و نگذارند که او تمام داشته هایش و احساساتش را از نوک آن قلم شیوا و آن روح بزرگ اش، بر قلب کاغذی فرو نشاند و خود را زنده نماید، زیرا او زنده به نوشتن بود، نه نفس کشیدن و زیستن بی معنا. " قلم زبان خداست. قلم امانت آدم است، قلم ودیعه عشق است. هر کسی را توتمی است و فلم توتم من است. قلم توتم ماست. " (1)

اما شریعتی تنها در دوران طلایی خویش خلاصه نمی شود، زیرا در این دوران او شکوفه کرد و عطر خوش بهاراش را برای همیشه در دل تاریخ جاودانه ساخت. این عطر خوش و این رایحه دل انگیز و پر عظمت، همچنان در کوچه باغهای این مرز و بوم و حتی در تمام مکانهایی که از ایمان و اسلام و شریعت سخنی به میان می آورند جاری و باقی است. او در قلب امت اسلام زنده است.

وظیفه اندیشمندان و روشن اندیشان دینی این است که دوران طلایی شریعت پیروی را بر پا سازند و بر اساس شعار (عرفان - برابری و آزادی)، پیرو و شیعه مذهبی باشند که عشق و ایمان را با خود یکجا دارد. ایثار و تمدن و هویت را جدا از هم نمی پندارد. مرزی برای ملیت و مدنیت قائل نیست و از ابزار قدرت و سیاست، برای خود امپراطوری توخالی اسلامی متصور نمی شود. نه بدنبال قائد امت شدن است و نه می خواهد ولی امر زمین و زمان باشد!

وظیفه اصلی روشن اندیش دینی، در ابتدا نجات دین از دست بی دینان است و سپس تشریح آن برای مشتاقان و علاقه مندان که بدنبال معلمی بی طمع و آگاه می گردند تا در این روزگار بی در و پیکر، به آرمانهای اساسی خود چنگ بزنند و آن ریسمان معروف الهی را از میان مارهای خوش خط و خال نیرنگ و تباهی تمیز دهند و در راستای آن سرمنزل مقصود رهنمون گردند.

همین و بس. اینست وظیفه روشن اندیش دینی. نه با روشن اندیش لا دین کاری دارد و نه می خواهد با وی مواجه شود، بلکه در حقانیت خود او را نیز ذوب می کند و اگر حرفی برای گفتن و پیامی برای شنیدن و عملی برای انجام دادن داشته باشد، ناخودآگاه تاثیرش را خواهد گذاشت و نیازی به هیچ صادرات و واردات دینی و مذهبی ندارد!

نه بدنبال افسانه است و نه فلسفه بافی و آسمان و ریسمان کردن. این است که دکتر به یکباره می گوید: "استخدام حقیقت برای توجیه باطل، همیشه و همه جا بوده و هست ولی این انحراف هرگز حقیقت را باطل نمی سازد." (2)

به هر حال وظایف روشن اندیش دینی، به اندازه نام اش روشن است و نیاز خود روشن فکر چنین است: "توده مردم به یک آگاهی نیاز دارند و روشنفکر به ایمان" (3)، اما اگر در این مسیر انوار کمی را شاهد هستیم، باید دوباره بازگشت به خویشتن کنیم و دوباره خود را و جامعه را بازخوانی کنیم تا شاید در مسیر به انحراف رفته، سلامت را بازیابیم. البته در این راه دشمنان دوست نما نیز کم نیستند و اساسا هر چه که می کشیم بیشتر و بیشتر، از همین افراد است. البته باز هم استاد روشن اندیش ما، فکر اینجا را کرده و به یکباره می گوید: "هیچ چیز بوسیله دشمن منحرف نمی شود، دشمن زنده کننده دشمن است. بلکه آنچه که یک فکر و یک مذهب را مسخ می کند، دوست است و یا دشمنی که در جامه دوست، خودش را نشان می دهد." (4)

حال چه باید کرد؟. اینجانب به هیچ وجه خود را در آن حد نمی بینم که دارویی تجویز کنم و جواب این سؤال را بدهم، به همین دلیل باز هم استناد می کنم به همان قلم شیوا و تفکر خلاق که هم اکنون درباره اش می خوانیم، که می گوید: "باید دانست که بزرگترین معلم یک ملت برای بدست آوردن استقلال و شخصیت ملی خودش، دشمنی است که استقلال و شخصیت ملی اش را از او گرفته است" (5) و صد البته که این گفتار و این جملات نه زمان می شناسد و نه حتی مکانی خاص. روند انقلاب ایران باید معلم و استادی بزرگ برای ما باشد تا دگر بار راهی را به اشتباه نرویم.

حال به سی امین سالگرد شهادت معلم عزیز و رنج کشیده، دکتر علی شریعتی نزدیک می شویم. به همین سادگی سه دهه گذشت! . نسل من که شاهد آن تحولات نبود، اما هنوز هم ترکشهای آن انفجار بزرگ به سینه ی سپر کرده مان برخورد می کند و این نسل است که باید کاری کند و بجای سپر بودن، سرود آزادی و ایمان و آگاهی را سر دهد. تنها امید به رهایی است که ما را به آزادی واقعی می رساند. دشمنان آزادی در کمین اند و امروز نیز بیش از پیش، برای سرکوب آزادی و عرفان و برابری، بهانه دارد...

بدون حاشیه :

آیا تفکر شریعتی زنده است؟! . زنده بودن یعنی چه؟! . اگر مرده است پس چرا بیت، بیت سخنان و تجربیات اش چراغ راه امروز ما گشته؟! . مگر یک مرده می تواند اینچنین فعال و سرزنده و منتظر، کلید درهای بسته یک امت باشد؟! . بسیار کسانی هستند که اندیشه های شریعتی را در قالب یک تاریخ مصرف، خاص می انگارند و گویی او محصول سالهایی بوده که امروز با قطار تحول و آزادی و استقلال و ایمان واقعی، سالهای سال از او دور شده ایم!

سئوالی پیش می آید که چرا می گوئیم امت و چرا از واژه ملت استفاده نمی گردد؟!

جواب: در یک ملت اقوام و سنتها و فرهنگهای گوناگونی زندگی می کنند و افراد و طبقات مختلف جامعه، انتخاب های گوناگونی دارند. امت محدود به یک ملت نمی باشد. محدود به یک منطقه جغرافیایی نمی باشد، اصلا جغرافیا نقشی در آن ندارد. افرادی با زبان های گوناگون، فرقه های مختلف، از سرزمینهای مختلف و آداب و سنتهای مختلف، همه و همه می توانند عضو یک امت باشند. امت محدوده ندارد و کسانی که در راه شریعت و ادیان صاحب نظرند، هیچگاه محدود به یک ملت و قومیت نمی باشند. اینست که امتی پیرامون یک انسان - یک دکتر متعهد - یک محقق و روشن اندیش دینی، کتابها - کنفرانسها و یادبودهای مختلفی را برگزار می کنند. زیرا آن دانشمند مصری و یا آن پژوهشگر لبنانی و ...، هیچکدام به آن معلم احساس وطنی و حتی هم مذهبی ندارند، تنها افکار و عقاید است که وجه اشتراک این امت می شود.

شریعتی محصول نیازها و استعدادهای چند نسل است. اما نسلهایی پس از وی هنوز سردرگم و مضطرب و پریشان، نه تنها پیشرفتی نکرده اند، بلکه از چاله به چاهی افتاده اند که با این نگرش ها و تفکرات فعلی، ره به جایی نخواهند برد. آری او معلم انقلاب بود. معلم جوانانی که از مکتب او و از قلم و ادبیات او کمال لذت را می بردند و هنوز هم هستند آنانی که همچنان سرمست آن سخنان و افکار باشند. اما سئوالی پیش می آید که کدام یک از آرمانهای این انقلاب به وقوع پیوستند که حال انتظاراتی از معلم آن داریم؟! همانطور که شاهد بودیم، اولین قربانیان و اولین افرادی که در راستای انحراف انقلاب نماها پایمال شدند و در اولین فرصت یا تبعید گشتند و یا تحریف. حال چه کسی میتواند ادعا کند که اندیشه های شریعتی و همفکرانش تحقق یافته و یا مثلا کدامین نظرات و فرمول های ایشان بشکلی عینی مطرح گشته و در جامعه پس از انقلاب ایران تحقق یافته اند؟!

پس انزوا و انحطاط امروز شریعت و مذهب، نه تنها ربطی به افکار و آرمانهای نو اندیشان معاصر ایران ندارد، بلکه هنوز هم چاره درد و مرحم این زخمهای نمک خورده همان دارو هایی است که آنها بسیار قبل تر تجویز نموده اند و کسی آنها را جدی نگرفته است. البته بسیاری که قصد دارند اندیشه های این افراد و علل خصوص دکتر شریعتی را به تشکیلات مذهبیان پر شور انقلابی و تندرو و یا تفکرات ضد مذهبی شهادت طلبانه و ایجاد روحیه انتحاری گری، معطوف نمایند. اما بد نیست بدون کوچکترین درنگی جواب را از خود دکتر شریعتی طلب نماییم که می گفت: "چه فاجعه ایست که باطل بدستی عقل را شمشیر می گیرد و بدستی شرع را سپر" (6) و خب باز سخنی بالاتر برای منتقدان اسلام می گوید: "هیچ مذهبی در تاریخ بشر به اندازه اسلام میان واقعیت موجود و حقیقت نخستینش فاصله پیدا نکرده است" (7). حال برای آنانی که شهادت طلبی را گردنبدی می کنند و بر سر عوام الناس می اندازند و همچنین کسانی که منتقد روحیه شهادت خواهی شریعتی هستند، می گوید: "شهادت مرگ دلخواهی است که مجاهد با همه آگاهی و همه منطق و شعور و بینایی و بیداری خویش، خود انتخاب می کند" (8). با دقت به کلمات خط کشیده شده دقت کنید، آیا حزب الله ایسم و القاعده ایسم را می توان در این تعریف کافی و عمیق جای داد!!؟

صحبت از شخصیت و منش و گفتار و همچنین نقد و بررسی دکتر علی شریعتی بسیار است و مطمئنا در این مقال نمی گنجد، اما غرض از بیان اندکی از این مطالب چیزی بجز گسترش تفکر صحیح و خردمندانه نیست و اگر هم قرار است انتقادی صورت گیرد، باید با تمام موازین و حقایق مستند منطبق باشد تا شونده و خواننده واقعی خود را پیدا نماید.

از آنجا که فرصت زیادی به 29 خرداد ماه نمانده، مایل هستم از تمام دوستان و عزیزان اندیشمند و دلسوز و حتی منتقدین معلم شریعتی درخواست نمایم تا چنانچه مطلب - مقاله و تحقیقی در رابطه با شخصیت و تفکرات این معلم ارزشمند و روشنفکر متعهد در دست دارند، به آدرس پست الکترونیکی درج شده زیر ارسال دارند تا چنانچه در این راستا منطبق باشند، به امید خدا در وبلاگ

سالگشت هجرت این استاد فقید به شکلی شکیل و ارزشمند ، برای استفاده همه هموطنان عزیز و علل خصوص نسل جوان نو اندیش کشورمان قرار گیرد .
پاینده و سلامت باشید
یا حق

موضوعات پیشنهادی :

- 1- آیا تفکرات شریعتی کاربردی برای نسل امروز و نیازی برای حل مشکلات مذهبی و اجتماعی جامعه امروز ایران دارد ؟
- 2- روشنفکران دینی امروز چه نگاهی به شریعتی دارند ؟
- 3- آیا در افکار شریعتی جایی برای سیاست وجود دارد ؟ سیاست از نظر شریعتی چیست ؟
- 4- تفکرات شریعتی درباره : شهادت - وحدت - حقوق انسانی و حقوق مذهبی - نقش روشنفکران و ...

آدرس : Shariati.group@gmail.com

www.shariati-salgasht.blogfa.com

منابع :

- 1- توتم پرستی
- 2- باز شناسی هویت ایرانی اسلامی
- 3- از کجا آغاز کنیم
- 4- هنر
- 5- چه باید کرد
- 6- حج
- 7- حسین وارث آدم
- 8- شهادت